

عید اعظم رضوان، سلطان اعیاد، بر شما عزیزان دل و جان مبارک باد

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

« ای یاران الهی در این عید مبارک باید کلّ چنان وجد و سروری نمائید که ملکوت وجود را به حرکت آرید. »

مستدعی است به نکات زیر بذل توجه مبذول فرمایید

- برای برنامه های محلی هماهنگیهای لازم را از قبل به عمل آورید
- در صورت امکان هدایایی هرچند کوچک برای کودکان در نظرگیرید
- قبل از سائترین در محل حاضر شده و برای اجرای قسمتهای مختلف با میزبان هماهنگی فرمائید
- در صورت امکان سرود هله هله یا بشارت را آماده نموده و در ابتدای بخش دوم برنامه آن را پخش نمائید با این توضیح که این سرود برگرفته از یکی از الواح مبارکه حضرت بهاء الله می باشد که میفرمایند:  
حور بقا از فردوس علا آمد هله هله هله یا بشارت  
با چنگ و نوا هم با کاسه حمرا هله هله هله یا بشارت

حدیقه عرفان ص ۱۶۰

- می توانید برای ایجاد فضای صمیمیت و شادی بیشتر با هماهنگی میزبان درخصوص تهیه کیک، شام ، ویا برنامه های توافقی دیگر برنامه ریزی نمائید
  - در صورت لزوم عزیزان را متذکر نمائید که عید رضوان ۱۲ یوم می باشد و تمام آن ایام عید است و اول و نهم و دوازدهم به عنوان ایام محرمه در این دوازده روز می باشند که کا در این سه یوم حرام است.
- حضرت عبدالبهاء می فرمایند: "از عدد ایام رضوان سؤال نموده بودید، دوازده روز است و یوم اولش همان یوم دو ساعت به غروب مانده است."

گنجینه حدود و احکام ص ۳۶۰

حضرت عبدالبهاء می فرمایند:

"البشارات البشارت که آفتاب محبت طلوع نمود. البشارت البشارت که بساط الفت گسترده گشت. مژده مژده که علم ملکوت بلند شد. مژده مژده بهار الهی ظاهر گردید. مژده مژده ابر رحمت ببارید. مژده مژده اشجار حدیقه انسانی سبز و خرم شد. و مژده مژده مُنادی ملکوت ندا کرد".  
بدایع الآثار ج ۱ ص ۱

## برنامه عید اعظم رضوان

۱- مناجات شروع

۲- ذکر دسته جمعی " اَی رَبِّ فَاجْعَلْ رِزْقِي جَمَالَكَ وَ شَرَابِي وَصَالَكَ وَ اَمَلِي رِضَائِكَ وَ عَمَلِي ثَنَائِكَ وَ اَنِيْسِي ذِكْرَكَ وَ مُعِيْنِي سُلْطَانِكَ.

۳- لوح مبارک حضرت بهاء الله (در صورت امکان توسط دو نفر از عزیزان اجراء گردد)

۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۵- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۶- تبعید حضرت بهاء الله از بغداد به استانبول (قسمت اول)

۷- تبعید حضرت بهاء الله از بغداد به استانبول (قسمت دوم)

تنفس

۸- لوح مبارک حضرت بهاء الله

۹- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

۱۰- حکایت

۱۱- مقاله

۱۲- حکایت

۱۳- برنامه های محلی

الها معبودا مسجودا

شهادت میدهد عبد تو به وحدانیت تو و فردانیت تو و از بدایع فضلت مسئلت مینماید آنچه را که سزاوار بخشش تو است و ظهور و بروزش از دفتر عالم محو نشود. سحاب او هام او را ستر ننماید و غمام ظنون او را از اشراق باز ندارد. ای کریم، هر صاحب بَصَر و سَمْعی بر کَرَمَت شهادت داده و بر سبقت رحمت گواه. عبادت را از دریای شناسائی محروم منما و از انوار وجه ظهور منع مفرما. توئی بخشنده و مهربان. لا اله الا انت العزيز المتان.

ادعیه محبوب ص ۳۱۴

۳- لوح مبارک حضرت بهاء الله

ای بلبان ای بلبان فصل گل و گلزار شد	ای عارفان ای عارفان آن غیب در اظهار شد
ای عاشقان ای عاشقان معشوق رخ بنمود عیان	ای طالبان ای طالبان مطلوب در دیدار شد
صبح جمال حق دمید انوار مطلق شد پدید	از حبس تن باید رهید تا در هوا سیار شد
آن دلبر پرده نشین آن خسرو چرخ برین	چون یوسف مصری کنون در کوچه و بازار شد
آن غیب در قاف بقا پوشیده بُد صد دهرها	اینک چو خورشید سماء بر دشت و بر کُھسار شد
...کنر خفی ظاهر شده سیمرغ جان طایر شده	کشف همه اسرار شد خرق همه استار شد
بلبل بشاخ گل پرید عاشق ببحر دل رسید	طوطی به هندوستان پرید اغیار جمله یار شد

ای بلبان گلزار احدیه و ای طایران گلستان صمدیه صبح بشارت الهی از افق جان طالع شد و نار هدایت موسوی از سدرهٔ عزّربانی لامع گشت و رضوان الهی بدایع ریاحین معنوی تزئین گردیده و شجر حیات قدمی در اعلی الجنان روئیده و نخل قامت جانان در ریاض جان چون سرو بوستان قامت کشیده و بلبان گلستان حقیقی از تابش جمال گل و جوشش خُمهای مُل در خروشنند و عاشقان روی دوست از پرتو طلعتش و نغمات عندلیب گلزار

منصعق و مدهوشند و صلای سروش حق را در آن فضای جانفزای سینیای احدیه بگوش هوش نیوشند. پس ای طالبان جمال ذوالجلال و ای سالکان طریق سلطان بیمثال کمر همت بر بندید که از این فیض کلیه و رحمت منبسطه قسمتی برید و ازین دریای بی پایان فضل عمیم سلطان احدیه نصیبی بردارید و بهره ازین خوان نعمت جاوید برید که جمیع آفاق را احاطه نموده و بر کل ذرات وجود بمقتضای عدالت حضرت معبود افاضه گردیده. جهدی باید که انشاءالله بعنایت حق در این گلشن قدسی چون اطیاری عرشی بر پرید و بر این شاطی بحرا عظم وارد گردید و ازین عین صافی و کوثر باقی بنوشید کل ذلک من فضل الذی کان فی ایام الله مشهودا و من سماء القدس منزولا.

مجموعه آثار قلم اعلی شماره ج ۳۶ ص ۹۷

#### ۴- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

ای یاران روحانی عبدالبهاء در این دم که کوکب عید رضوان از مشرق امکان درخشنده و تابان و جهان از وجد و طرب در نهایت روح و ریحان، جذب و سرور است، وله و حُبور و تجلی یوم مشکور، شادمانی است و کامرانی، روحانی است و وجدانی، نغمه و آهنگ است و ترانه چغانه و چنگ. از هر جهت آثار فرح ظاهر و از هر سمت انوار جذب و وله باهر. یاران الهی در نهایت شادمانی و اصفیاء رحمانی در منتهای کامرانی، زیرا یوم خروج اسم اعظم است در عراق از مدینه الله به حدیقه نورا و حضرت مقصود در آن یوم مشهود در نهایت فرح و سرور بودند. لهذا اشراق آن بشاشت، ملکوت وجود را احاطه نمود و در آن روز فیروز، اعلاء کلمة الله بر جمیع امکان گشت... پس ای یاران الهی در این عید مبارک باید کلّ چنان وجد و سروری نمائید که ملکوت وجود را به حرکت آرید. لهذا عبدالبهاء به بشارت کبری فائز و نهایت تضرع و ابتهال را به درگاه جمال ابهی مینماید که جمیع یاران را به روح و ریحان آرد و سرور و شادمانی بخشد...

هو الله

ای مشتاقان جمال دلبر مهربان، معشوق عالمیان و محبوب روحانیان و مقصود ربّانیان و موعود بیانیان چون از عراق اشراق فرمود، ولوله در آفاق انداخت و پرتوی نورانی بر اخلاق زد. کون به حرکت آمد. امکان مسرت یافت. حقائق اشیاء، معانی الهی جست. ذرات کائنات، دلبر ربّانی یافت. شرق، مطلع انوار شد و غرب، افق اشراق گشت. زمین آسمان شد و خاک تیره تابناک گشت. جلوه ملکوت در ملک گردید و عالم ناسوت انتباه از عالم لاهوت یافت. جهان، جهان دیگر شد و عالم وجود، حیاتی دیگر یافت. این آثار روز به روز ظاهر و آشکار شود و این انوار یوماً فیوماً بتابد و این نفعه مشکبار، آناً فاناً بر اقطار، عنبربار گردد. ولی افسوس که ایرانیان هنوز مانند کوران و کران به خواب غفلت گرفتارند. نور نبینند و ندا نشنوند و انتباه نیابند و هوشیار نگردند. جهدی کنید، سعی نمائید، که ایران موطن دلبر مهربان است و فارس، مبدأ طلوع صبح تابان بلکه به همت دوستان اهل آن سامان مشاهده پرتومه تابان نمایند و از فیوضات ربّ الآیات بهره و نصیب برند و علیکم البهاء الأبهی. ع ع

منتخبات مکاتیب ج ۴ ص ۲۹

۶- تبعید حضرت بهاء الله از بغداد به استانبول (قسمت اول)

در اوائل بهار ۱۸۶۳ میلادی حضرت بهاء الله لوح مبارك ملاح القدس را که در آن به تلویح از حوادث آینده و نفاق و جدائیه اخبار میفرمایند نازل نمودند و در تاریخ ۲۶ مارچ این لوح در جمع یاران تلاوت گردید و قلوب، غریق بحر احزان شد و دریافتند که بزودی از محضر حضرت بهاء الله ممنوع خواهند گردید. در همان روز فرستاده ای از جانب حاکم بغداد به حضور رسید و نامه ای مبنی بر درخواست حاکم به ملاقات حضرت بهاء الله تسلیم نمود. روز بعد نامه صدر اعظم عثمانی خطاب به حاکم بغداد که با لحنی ملایم و مؤدبانه صادر شده بود بحضور حضرت بهاء الله تقدیم شد. در نامه مذکور از آن حضرت دعوت شده بود که به اسلامبول پایتخت عثمانی

عزیمت فرمایند. ضمناً عده ای سوار برای محافظت آن حضرت، مقرر داشته بودند. حضرت بهاءالله با درخواست حکومت نسبت به حرکت به اسلامبول فوراً موافقت فرمودند ولیکن از پذیرفتن مبلغ تقدیمی برای مخارج سفرشان امتناع ورزیدند. در اثر اصرار و الحاح نائب الحکومه و اظهارات وی که عدم قبول وجه ممکن است موجب کدورت و دلتنگی اولیای امور گردد هیکل مبارک وجه مصروفی را پذیرفته و فوراً در بین فقرا و مساکین شهر توزیع فرمودند. خبر تبعید حضرت بهاءالله از بغداد جامعه بابی را شدیداً مضطرب نمود. یاران دچار احزان شدند و در بدایت احدی قادر به خوابیدن و یا تناول طعام نبود. بتدریج و کم کم در اثر نصائح مشفقانه حضرت بهاءالله قلوب از الطاف آن حضرت آرام گرفت و به اراده و تقدیرات الهیه تسلیم شدند و قبول نمودند که اکثراً از موهبت همراهی آن حضرت در مرحله بعدی از سرگونی محروم خواهند شد. حضرت بهاءالله برای ابراز محبتشان به افتخار هر یک از یاران و طائفین حول از زن و مرد و اطفال لوحی به خط مبارک خویش نازل فرمودند.

#### ۷- تبعید حضرت بهاءالله از بغداد به استانبول (قسمت دوم)

در نزدیکی بغداد باغ زیبایی مملو از گل رز وجود داشت. گلی که مورد علاقه حضرت بهاءالله می بود، در صبح روز ۲۱ آپریل ۱۸۶۳ میلادی (سی و دوم نوز ۱۲۴۴ شمسی) آن حضرت شهر را ترک نموده وارد این باغ شدند. یاران و تعداد کثیری از اهالی بغداد غمگین و محزون بودند. جامعه بابی که در اثر عنایت و رعایت جمال قدم کاملاً احیاء شده بود، مجدداً وارد مرحله بحرانی دیگری میشد. آینده این امر جدید که تنها امید و پشتیبانش به محلی بسیار دور از اکثریت پیروانش تبعید می شد، چه خواهد بود؟ پاسخ حضرت بهاءالله به بایان دلشکسته ای که برای خداحافظی جمع شده بودند بسیار شگفت انگیز بود. آن حضرت پرده و حجابی که مقام حقیقی ایشان را از انظار نفوس مخفی نموده بود خرق فرمودند و علناً اعلان فرمودند که موعود جمیع قرون و اعصار میباشند.

حضرت بهاءالله قبل از عزیمت به اسلامبول در آن باغ که اکنون به باغ رضوان معروف میباشد مدت ۱۲ یوم اقامت فرمودند. دشمنان سعی نموده بودند با جدا نمودن آن حضرت از اکثریت یارانش ضربه مهلکی بر امر مبارکش وارد آورند. اما خداوند این وداع حزین را به فرح و سرور بی اندازه مبدل فرمود. اعلان رسالت حیات تازه ای در ارواح اصحاب دمید. این همان یوم موعودی بود که حضرت باب بایان را برای آن آماده نموده بودند

...

## ۸- لوح مبارک حضرت بهاء الله

ای عاشقان جمال ذو الجمال و ای والهان هوای قُرب ذُو الجلال، هنگام قُرب ووصال است نه موقع ذکر و جدال، اگر صادق معشوق چون صبح صادق ظاهر و لائح و هویدا است، از خود و غیر خود بلکه از نیستی و هستی و نور و ظلمت و ذلت و عزت، از همه بپردازید و از نقوش و اوهام و خیال، دل بردارید و پاک و مقدس در این فضای روحانی و ظل تجلیات قدس صمدانی، با قلب نورانی بخرامید. ای دوستان، خمر باقی، جاری و ای مشتاقان، جمال جانان بی نقاب و حجاب و ای یاران، نارسینای عشق در جلوه و لمعان. از ثقل حُب دنیا و توجه بآن خفیف شده، چون طیور منیر عرشی در هوای رضوان الهی پرواز کنید و آهنگ آشیان لایزالی نمائید"

آثار قلم اعلی جلد ۷ ص ۲۰۸

## ۹- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء

هُو الله

ای یاران و دوستان من، در ایام رضوان جشنی بر پا نمودید و بزمی آراستید که آهنگ بدیعش بملأ اعلی رسید و ترانه عاشقانه اش، بعالم بالا پیوست و سبب سرور و فرح روحانیان شد. در این جهان فانی عاقبت هر باده صافی، درد است و نهایت هر درمانی، درد و راحت وجدانی نه و مسرت دل و جانی نیست. سراب اوهام است و آلام پی در پی در جمیع ایام بزمش، رزم است جشنش، ماتم. شهدش، زهر است. لطفش، قهر. اما بزم روحانیان، بهشت برین است و جشن ربانیان، تجلی نور مبین. حمد کنید خدا را که چنین محفلی آراستید و عیش و عشرتی خواستید و منجذب عالم بالاستید و از فضل و موهبت یزدان هر یک دریاستید. در هر دم شکری نمائید و ذکری فرمائید و با چنگ و چغانه، نغمه و آهنگی بلند نمائید تا جهانرا باهتزاز آرید و نفوس را همدم و همراز ملأ اعلی نمائید و

علیکم البهء الأبھی عع

مکاتیب ج ۸ ص ۲۰۸

یک روز... در عید رضوان اراده سلطان سریر لامکان به تشریف فرمائی به باغ رضوان تعلق گرفت و تشریف فرمای آن بهشت برین و مذکور در کتب اولین و آخرین شدند و جمیع احباب و اصحاب مجاور و مسافر کف زنان، پاکوبان و خندان به آن خلد برین و رشک جنات زمین شتافتند و این اضعف عباد نیز به شرف لقاء فائز بودم و حضرت متصاعد الی الله عندلیب علیه بهاء الله قصیده انشاء نموده و خواندند و حضرت مکلم طور در پاگرد اطاق باغ رضوان ایستاده بودند و احباب و اصحاب و مهاجرین و مسافری کل متوجهاً الی وجه المقصود صف بسته اظهار عنایت بینهایت بکل فرمودند و بدست فضل و کرم گلاب و عطر و شیرینی و پرتقال عطا فرمودند... و اختصاصاً یک شیشه قمصری گلاب و دو پرتقال عنایت فرمودند. این ذره در انجمن بودم و به جمیع آن فیوضات و عنایات مفتخر و فائز ولی سزاوار این بود که این علیل مهجور و جمیع فائزین به لقاء رب غفور قبول آن تربیتهای عملی سلطان ظهور نمائیم و آن مواهب و الطاف را هرگز فراموش نکنیم. از خود و نفسانیات بگذریم و ایام حیات را به تمامها صرف نشر آثار و تعالیم حضرت مختار نمائیم وفا به حق کنیم و آن سجایا و عطایا را از خاطر نبریم و قدرش را بدانیم و شأنش را عظیم بشماریم و سر موئی از رضای او تعالی تجاوز نکنیم. حضرت نعیم علیه غفران الله در منظومه خود می فرماید :

ما نکردیم خدمتی بسزا      دیده ما در انتظار شماست

طراز الهی ج ۱ ص ۱۰۴

در سال ۱۸۶۳ میلادی در حالیکه دو دولت ایران و عثمانی دستور تبعید بهاء الله را از بغداد به استانبول صادر نمودند، بهاء الله و یارانش پیش از حرکت به استانبول به مدت دوازده روز در خارج بغداد در باغی به نام نجیبیه (رضوان) جمع گشتند. در اولین روز از این دوازده روز بهاء الله به گونه ای علنی سرآغاز آئین بهائی و پیام روحانی نوین خود را به همراهان خویش اعلان نمود. اگر چه ممکن است در ابتدا این عید تنها عیدی مذهبی تلقی گشته و فقط مربوط به هموطنان بهائی پنداشته شود اما واقعیت اینست که این عید، عید تمام ایرانیان



است. چراکه عید گل، عید آزادی و برابری همه مردم ایران است. درست است که در اولین روز عید گل بهاء الله مقام خود را به عنوان پیامبری ایرانی علنی نمود، اما در آن روز بهاء الله آئین خود را به عنوان دعوتی که از سه اصل کلی تشکیل می شود معرفی نمود.

...اولین گفته بهاء الله در این روز آن بود که "سیف در این ظهور مرتفع است." این پیام نه تنها دعوتی کلی به فرهنگ صلح و ووداد و دوستی است بلکه به علاوه و مخصوصاً، نفی فرهنگ خشونت مذهبی است. از نظر بهاء الله آزادی وجدان و عقیده و مذهب اولین شرط حرکت به سوی خردورزی و پیشرفت و تکامل ایران است. بر طبق این اصل همه مردم ایران صرف نظر از باور دینیشان شهروند ایرانند. و در حقوق اجتماعی و سیاسی باید برابر باشند. ..دومین گفته بهاء الله در آن روز تأکیدی بر اصل زمانمندی است و اینکه هیچ آئینی، آخرین آئین نیست و آئین بهاء الله نیز پس از هزار سال توسط پیامبری نوین تجدید خواهد شد... سومین گفته بهاء الله در آن روز آن بود که خداوند در آن حین بر کل اشیاء به کل اسماء تجلی فرمود ... این اصل بعداً در کتاب اقدس تکرار و تأکید می شود در آن کتاب بهاء الله بیان می کند چون خداوند بر همه اشیاء و همه انسانها به همه صفات خود تجلی فرمود در نتیجه با آغاز عید رضوان همه کس ذاتاً مقدس و دارای حقوق برابر و پاک تلقی می گردد. به این جهت است که بهاء الله به استناد همین اصل نه تنها از برابری حقوق همه انسانها سخن می گوید بلکه به علاوه تأکید می نماید که دیگر هیچ انسانی و قوم و مذهبی نمیتواند نجس تلقی بشود. بر عکس با این تجلی همگان در دریای پاکی غوطه ور شدند به این دلیل است که بهاء الله نه تنها اصل شبه نژاد پرستانه نجاست و اجتناب از دیگران را، نسخ می نماید بلکه از حکم برابری همه ایرانیان فراتر رفته ... همگان را به فرهنگ معاشرت و ووداد و الفت با همه اقوام و مذاهب دعوت می نماید. همین اصل است که در آئین بهاء الله خود را به شکل تحریم برده داری، برابری حقوق زنان و مردان، عدالت اقتصادی و نفی همه نوع فرهنگ خشونت و نفرت و تبعیض نمایان می نماید. بدین سبب است که صرف نظر از باور مذهبی، عید گل در واقع عید تولد فرهنگ برابری و آزادی و حقوق بشر در ایران نوین است.

جناب طراز الله سمندری نقل می کنند که:

شش ماه در سن شانزده سالگی به حضور جمال مبارک جلّت و عظمته و قدرته و اقتداره مشرف بودیم و این صرف فضل الهی بود... یکی از ایام رضوان احضار فرمودند. پنج نفر مشرف بودیم جناب عندلیب و یکی جناب ابوالحسن شیرازی، همسفر حضرت اعلی در راه مکه، جزء این پنج نفر بودند. نیم ساعت جمالقدم از لوح سلطان تلاوت می فرمودند. گفتم تلاوت اما نمی دانم چه نامی به آن بدهم. با لحن پرهیمنه و با عظمتی که به وهم نمی گنجد. گاه دست مبارک را حرکت می دادند، گاه پای مبارک را. به لحنی می فرمودند "یا سلطان" که ارکان وجود منصعق می شد.

لوح سلطان تمام شد. یاد دارم تازه گل سرخ آمده بود. به محضر مبارک آوردند. فرمودند: طراز افندی، برخیز از این گلها یکی به حاضرین بده، سهم ما را هم بده. یکی هم به حضور مبارک بردم. فرمودند: "یکی هم خودت بردار".

باری چند جلسه در موقع تنزیل آیات مشرف بودم و توانستم قامت مبارک را خوب زیارت کنم و بر عظمت و سلطنت الهیه پی برم. کاتب بر زمین نشسته بود و به سرعت می نوشت. تنزیل آیات می فرمودند و این موقع تنزیل آیات چیزی نیست که به بیان کسی درآید. هیمنه غریبی داشت. وقتی که خطابات بود به کمال عظمت بیان می فرمودند؛ وقتی که مناجات بود، به جوهر مظلومیت.

مسک الختام سنه مقدس ص ۱۲۳-۱۲۲